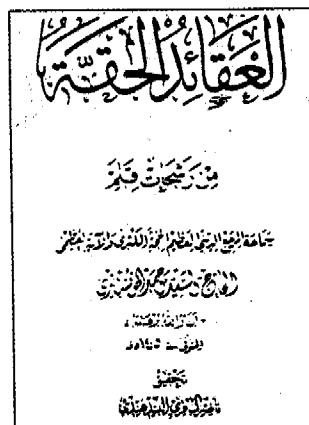


معرفی‌های اجمالی

العقائد الحقّة. آية الله سيد احمد موسوی خوانساری. تحقیق ناصر باقری بیدهندی. نشر دلیل، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ، قم.



یکی از آثار ارزشمندی که در بحث اصول عقاید به رشته تحریر درآمده، کتابی است به نام «العقائد الحقّه» اثر مرحوم آية الله العظمی سید احمد خوانساری.

معظم له به سال ۱۳۰۹ هجری قمری در خوانسار متولد شد و در همان سامان به فراگیری علوم حوزوی پرداخت. بعد به اصفهان و آن گاه به نجف اشرف رفته و از محضر بزرگانی چون شیخ شریعت اصفهانی و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بهره مند گردید و به درجه اجتهاد و استنباط احکام رسید. وی پس از بازگشت به ایران و درگذشت آية الله العظمی بروجردی یکی از مراجع بزرگ تقلید شد، ولی در عین حال زندگی بسیار ساده و بی تکلفی داشت؛ به طوری که تا لحظه وفات در منزلی

استیجاری می زیست. این در حالی بود که وجوهات فراوانی از سوی مقلدینش برای او ارسال می شد.

آية الله خوانساری مجسمه تقوا و فضیلت و اخلاق کریمه بود و از فرط تواضع و احترام نسبت به افراد، هیچ گاه در حضور مردم به جایی تکیه نمی داد و کلیه میهمانان و بازدیدکنندگان خویش را تا در منزل مشایعت می نمود. خصوصیت بارز دیگر ایشان عشق زیاد به حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بود؛ به گونه ای که در مجالس عزای آن مظلوم شدیداً می گریست.

این فقیه و اسوه فضائل و تقوا در ۲۷ ربیع الثانی سال ۱۴۰۵ قمری دار فانی را وداع گفت و مردم ایران و کلیه مقلدینش را در سراسر جهان داغدار کرد.

از این فرزانه برجسته تألیفاتی ارزشمند به رشته تحریر درآمد که عبارتند از جامع المدارک در شرح مختصر نافع، مجموعه الرسائل، کتاب الصلاة و جز آن.

یکی از آثار ارزشمند آية الله خوانساری العقائد الحقّه است که پیرامون مبدأ و معاد و سایر اصول شیعه به طور استدلالی از راه عقل و نقل و به طریق اهل کلام و به زبان عربی نگاشته شده است.

العقائد الحقّه نخستین بار توسط مکتبه الصدوق به چاپ رسید، ولی فاقد تحقیق بود. اما این مهم توسط آقای باقری بیدهندی به انجام رسید و نقصانهای موجود در آن در حد امکان مرتفع گردید.

کارهایی که محقق کتاب، انجام داده، به شرح ذیل است:

آمنوا و عملوا الصالحات). پیامبر اکرم و پیشوایان دین نیز به شعر اهمیت بسیار داده‌اند و شاعران را در نشر حماسه حق همواره تشجیع کرده‌اند.^۱

و در بین مذاهب اسلامی، شیعه با شعر انس و الفتی بس افزون‌تر از دیگر مذاهب داشته و دارد ظلم‌های متعدد و فراوانی که از ناحیه جباران و طواغیت نسبت به امامان(ع) روا داشته شده و از طرفی اوج عرفان و دانایی و عصمت این بزرگواران، احساسی عظیمی در شیعیان به وجود آورده که خلق سروده‌های بلند و اشعار حماسی توسط شیعیان آن امامان هم‌ام را در پی داشته است.

و چون جانگدازترین و جانکاه‌ترین ظلم‌ها و ستم‌ها درباره سید و سالار شهیدان حسین بن علی(ع) روا داشته شده است، بخش عظیمی از اشعار شاعران شیعی که قلبشان جریحه‌دار این ظلم و بیداد بوده اختصاص به حادثه کربلا پیدا کرده است. خود امامان هم شاعران شیعه را بر این امر تحضیض و تشویق می‌نمودند، که شرح و بیان آن خود مقالات مفصلی را می‌طلبد. از آن‌جا که در کشور ما ایران دو عنصر شیعی‌گری و ذوق شعری به هم پیوند عمیقی خورده و هر دو عنصر در کنار هم وجود بسیاری از ایرانیان تبلور یافته است، در هر دوره‌ای از ادوار رشد و نمو شعر شیعی، رگه‌هایی از آن در بین ایرانیان مشاهده می‌شود و حتی در بعضی از دوره‌های آن به اوج شکوفایی و بالندگی عظمت رسیده است که هر خواننده‌ای را به تحسین می‌دارد.

به هر حال اگر ایران را کشور شعر و ولایت بنامیم، سخن گزافی نگفته‌ایم و بیراهه نپیموده‌ایم؛ چرا که مردم آن از چنان ذوق لطیف و عشق عمیقی به اهل بیت(ع) برخوردارند که کم‌تر نمونه‌ای برای آن می‌توان در جای دیگر سراغ گرفت در این سرزمین شاعرانی سترگ و ادیبانی مودب به عشق و ولای اهل بیت پا به عرصه وجود گذارده‌اند که جانشان مالا مال از محبت خاندان نبی(ع) بوده و روح تشنه‌شان را از زمزم عشق علی و اولاد علی سیراب نموده‌اند و بحق می‌توان آن‌ها را شاعران اهل بیت(ع) نامید.

مولود خجسته این تقارن (ذوق شعری و دلدادگی) آثار و اشعار بلندی است که بعضی از آن‌ها در لابه‌لای دفترها و کتاب‌ها به ثبت رسیده تا میراث مکتوبی برای ما و آیندگان باشد و چه مقدار از این مکتوبات از بین رفته و یا ما را بدان دسترسی نیست. خدا می‌داند و هزاران افسوس که مقدار زیادی از آثار و اشعار به صورت شفاهی بوده و میراث شفاهی پدران ما می‌باشد که در این خطه هنر خیز سروده‌اند و سینه به سینه نقل نموده‌اند که

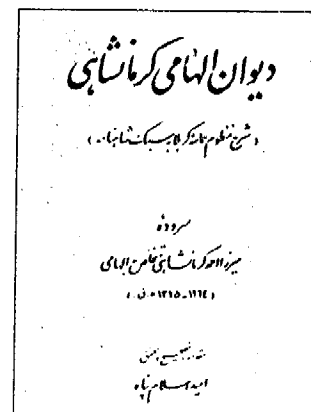
۱. مأخذیابی؛ ۲. ویرایش و تصحیح متن؛ ۳. توضیح و ترجمه پاره‌ای از اصطلاحات و عناوین متن؛ ۴. شرح تعدادی از مطالب مهم کتاب؛ ۵. قرار دادن فهرست‌های فنی شامل فهرست آیات قرآنی و اعلام و کتب یاد شده در متن و معنا در تحقیق و موضوعات کتاب؛ ۶. تکمیل عناوین و فهرست متن کتاب؛ ۷. ترجمه‌ای از مؤلف کتاب.

عناوین اجمالی مطالب کتاب به قرار ذیل است:

الكلام فی اثبات الصانع؛ الكلام فی اثبات النبوة العامة
الكلام فی اثبات نبوة نبینا(ص)؛ مبحث الامامة؛ ذکر النصوص
علی الاثمه(ع) واحد بعد واحد و معاجزهم؛ اثبات المعاد؛ ذکر
شبهات و الجواب عنها.

محمد اصفری نژاد

دیوان الهامی کرمانشاهی، مقدمه، تصحیح و تحقیق: امید اسلام پناه،
ناشر: میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۴۶۳ ص.



این نامه که هست باغ فردوسش نام
فردوسی آل احمدش داد انجام
در گفتن این طرفه کتاب الهامی
الحق ز سروش غیبش آمد الهام

شعر از قدیمی‌ترین آفریده‌های روح بشری است برای بیان و القای احساسات و ادراکات انسانی. شعر پنهان‌ترین رابطه را با ضمیر انسانی دارد و در عین حال از بهترین وسایل برای انتقال احساس و فکر و اندیشه است و به قول محقق ارجمند محمدرضا حکیمی - در کتاب وزین ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۲۲ - «طبع شعر و لطافت شعور، و دیعه الهی است در اسلام؛ آنچه منع شده است انحراف است در کاربرد این و دیعه، و گرنه شعر غیر منحرف، شعر موضع‌دار راستین، ستوده شده است: ان من الشعر لحکمة. و شاعران متعهد را خدای در کلام خویش از جرگه دیگران درآورده و استثنا کرده است (الا الذین

مقدار زیادی از آن‌ها به خاطر سهل‌انگاری ما به طاق نسیان سپرده شده و این گنجینه‌های ارزشمند ضایع و نابود گشته است.

از شهرهایی که شاعران شیعی و دوستدار اهل بیت، بسیار به خود دیده است شهر کرمانشاه می‌باشد و این شاید از آن جهت بوده است که از دیرباز محل عبور شیفتگان عتبات عالیات بوده است و خاک پای زائران و عاشقان حرم حسینی توتیای چشم مردم مهربان و عاشق‌پیشه آن دیار بوده و می‌باشد، و یکی از زیباترین آثار و اشعار در این زمینه (شعر شیعی) را مرحوم میرزا احمد کرمانشاهی متخلص به الهامی سروده است که به نام دیوان الهامی مشهور است.

از الهامی سه فرزند باقی ماند که یکی از آن‌ها ابوالقاسم لاهوتی، شاعر آزادخواه و انقلابی است که به نظر بعضی اهل فن، اولین سراینده شعر نو قبل از نیما می‌باشد. دیوان الهامی از معدود آثاری است که بحمدالله بخش مهم و اصلی آن در زوایای بعضی از کتابخانه‌ها با اسامی مختلف محفوظ مانده و با زحمات طاقت‌فرسای جناب امید اسلام‌پناه و به سبکی زیبا و چشم‌نواز با توضیحات و تحقیقات مناسب به زیور طبع آراسته گردیده است.

عنایت سرور و سالار شهیدان(ع)، از فردی عامی شاعری بلند مرتبه و گرانمایه ساخته که جز معجزه نامی دیگر بر آن نمی‌توان نهاد.

قصه از این قرار بوده که مرحوم الهامی بعد از گریه و زاری فراوان از بد اقبال دوران و مشکلات زندگی که گریبانش را گرفته، خوابش می‌برد و در خواب خدمت امام حسین(ع) می‌رسد و از تنگنای معیشت و دیون زیاد به محضر آن سرور جوانان بهشت و ریحانه رسول شکوه می‌برد و از حضرتش گشایش مشکلات مادی زندگی را طلب کرده و همچنین زبانی رسا و فصیح را از مولا و سرورش تقاضا می‌نماید که با آن زبان بتواند در مدح و رثای حضرت شعر بسراید و هر دو حاجت وی را امام حسین(ع) برآورده می‌نماید. بخشی از اشعار آن مرحوم در توضیح این رؤیای صادقانه چنین است:

سرودم که ای کارساز همه
به سوی تو روی نیاز همه
یکی کم رهاسازی از دست وام
دوم آن که گویا زبانم کنی
به گفستار نیکو بیانم کنی
که نامی به نام تو دفتر کنم
ثنای تو را روز و شب سر کنم

بگفت آنچه کام تو بد دادمت
زبان سخن سنج بگشادمت
در این کار باشد خدا یار تو
منم در دو گیتی مددکار تو

جناب آقای اسلام‌پناه که سعیشان مشکور باد، نسخه مجلس شورا که معروف به منتخب دیوان الهامی است، اساس کار خود قرار داده و از دیگر نسخه‌ها به عنوان نسخه بدل استفاده نموده است.

نسخه مجلس شورا، شامل چهار خیابان باغ فردوس، بستان ماتم، حسن منظر، غزلیات و قصاید می‌باشد و آقای اسلام‌پناه اضافه‌های داستان حضرت عباس را از نسخه کتابخانه ملک به آن افزوده است.

از مزایای کار آقای اسلام‌پناه، مقدمه ۱۰۶ صفحه‌ای است که علاوه بر بیان روش کار خود در مراجعه به نسخ مختلف، مطالب ارزنده‌ای را برای خوانندگان ارائه نموده است که جای بسی قدردانی دارد.

همچنین در آخر کتاب توضیحاتی ارزنده در مورد بعضی از ابیات الهامی آورده که ارزش کار وی را دوچندان نموده است. مزید بر همه این‌ها فهرست‌های مختلف و ارزشمندی است که در آخر کتاب آورده است.

با تمامی ارج و اعتباری که برای این کار قائلیم و به ایشان دست‌مزد می‌گوییم، تذکر بعضی از مطالب زیر را لازم می‌دانیم که رعایت آن‌ها حسن و جمال دلبر ما را بیش‌تر می‌نمود.

الف. به نظر می‌رسد که کتاب را باید منتخب دیوان الهامی نام می‌نهادند، چرا که ایشان نسخه مجلس شورای اسلامی را اساس کار خود قرار داده است که نام آن منتخب دیوان الهامی است. البته اضافه‌های داستان حضرت عباس(ع) از نسخه کتابخانه ملک را نیز به آن اضافه نموده‌اند و به تصریح خود موفق به یافتن تمام دیوان الهامی نگاشته‌اند و اگر هم قصایدی در کتابخانه آستان قدس رضوی دیده‌اند، ذکر آن را لازم ندیده‌اند.

ب. جمله «شرح منظوم حماسه کربلا به سبک شاهنامه» که در عنوان کتاب آمده است، به این نکته دلالت دارد که کتاب فقط شامل چهار خیابان باغ فردوس است و حال آن‌که ایشان بستان ماتم، حسن منظر، غزل‌ها و بعضی از قصاید دیگر مرحوم الهامی را که مربوط به قضیه کربلا نیست، در این کتاب آورده است. جا داشت در عنوان اشاره‌ای به نام آن‌ها هم می‌شد.

ج. در مقدمه‌ای که فرزند مؤلف بر بخش باغ فردوس نگاشته، آمده است:

«مضامین و موضوع‌های کتاب باغ فردوس، طبق احادیث

مجموعه حاضر تدوین و منتشر شده است. این اثر به بیان شرح حال علما و شخصیت های شیعی در چهارده قرن می پردازد. زندگی نامه بیش از هزار عالم فرزانه که در رابطه با مذهب و مکتب اهل بیت اثری داشته اند، در کتاب آمده و نگاشته ها و خدمات ستودنی هریک، بر شمرده شده است.

نگارنده اثر علامه سید محمدحسین حسینی جلالی است که خدمات شایان علمی وی، به ویژه احیای میراث شیعه، معرفت این شخصیت فرزانه است. سعی و تلاش وی در پژوهش گنجینه ها و کتابخانه ها و معرفی آثار اسلامی، زبانزد و ستودنی است.

نویسنده در مقدمه خود بر اثر می نویسد: «امتی که حافظ میراث فرهنگی خود باشد، نمی میرد و مدرسه ای که مصادر (کتب و اعلام) تلاش خویش را وانهد، کارشایسته ای ننموده است. از این رو بر آن شدم که فهرست کتب و منابعی را که در ارتباط با مذهب اهل بیت است، بنگارم، گرچه گردآوری یا چاپ و منتشر نشده باشد، بی آن که بخواهم محتوای نگاشته ها را تایید کنم، زیرا تمامی آثار هر چند عظیم و ژرف-پیراسته از سهو و نسیان نیست. تمامی منابع معرفی شده را، در کتابخانه ام دارم یا در گنجینه های دیگر دیده ام. این اثر را به خواست نویسنده مشهور مصری، استاد سعید ایوب نوشته ام. وی که جوایز حق و حقیقت است، پس از نگارش کتب و مقالات بسیاری، نیازمند آثار علمای درایه بود، و از آن رو که بر این کتب، آگاهی نداشت، معتقد بود رأی مستقلی که وی را به حقیقت نزدیک کند، به دست نیآورده است، تا آن زمان که نگاشته حاضر، به دست وی رسید، که بسیار مورد استفاده و ستایش وی قرار گرفت.»

در ادامه، نویسنده، مقاله ارزشمندی با عنوان «نگارش و کتابت در اسلام» آورده، گزارش کاملی از تاریخ نگارش های اسلام دارد. عنوان های این مقاله عبارت است از: نگارش های رسول اکرم (ص) و صحابه و اهل بیت در زمان بنی امیه و بنی عباس، راه های توثیق و تأیید کتابت ها، فهرست ها، گنجینه ها و کتابخانه های قدیمی و جدید، فهرست کتب خطی، ریشه واژه فهرست و فهرس و اصطلاحات فهرس.

محقق کتاب (حجت الاسلام سید محمدجواد حسینی جلالی) می نویسد:

۱. نویسنده بر چاپ های قدیمی منابع نظر داشته و نگاشته ها توسط محقق با چاپ های جدید، مطابقت داده شده و در پانوشت، به شماره صفحه های چاپ جدید، اشاره شده است. نیز از آن رو که چاپ ها و نسخه های گوناگون استفاده شده، اشتباهات چاپی هر نسخه بیان شده است. فهرست مصادر نیز آورده شده است.

صحیح و مقاتل علمای اعلام بویژه مقتل مرحوم حجة الاسلام آية الله آقا شیخ عبدالرحیم کرمانشاهانی، والد ماجد آية الله حاج شیخ محمدهادی جلیلی، اقتباس شده است. «فلذا جا داشت که به تمامی آن مطالب تاریخی و مستند اشارت می رفت؛ گرچه در پاره ای از موارد این چنین مشی نموده اند. لیکن در بیش تر موارد از این کار چشم پوشی کرده اند.

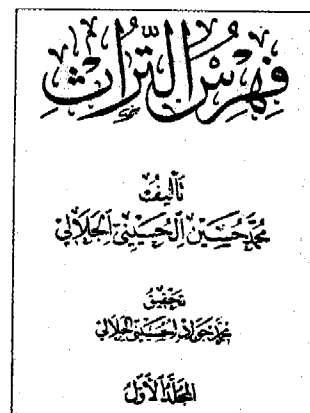
د. در مواردی که ایشان خواسته به منابع تاریخی ارجاع بدهد، رعایت منابع دست اول و دست دوم و طبقه مورخان را ننموده است؛ مثلاً ذکر عنوان اقوالی از ابن اعثم کوفی یا یعقوبی در کنار شیخ عباس قمی چندان فنی به نظر نمی رسد.

ذ. در قضیه چاه ذات العلم که از فضائل علی بن ابی طالب است، باید چنین توضیح می دادند که چون فردوسی شیعه بوده است، به احتمال فراوان بعضی از افسانه های خود را از جمله مبارزه رستم و هفت خوان اکوان دیو را از روی قضایا و فضائل واقعی علی بن ابی طالب و شجاعت ها و دلآوری های ایشان که در کتب معتبر آمده است، اقتباس نموده است که به نظر بعضی از اهل فن، رستم مورد نظر فردوسی همان علی بن ابی طالب بوده است. حال آن که توضیحات ایشان عکس مطلب را می فهماند که کاملاً نابه جا می باشد.

به هر حال تمامی این نکات چیزی از ارزش کار آقای اسلام پناه نمی کاهد.

صادق نوروزی (طهوری)

فهرست التراث، محمدحسین الحسینی الجلالی، تحقیق محمدجواد الحسینی الجلالی، ۲ ج، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ ص، وزیری.



به منظور نکوداشت یاد و خاطره علمای ربانی که در حفظ و پابندگی حیات معنوی و علمی بشر، نقش بسزا و مانایی داشته اند و داده ها و آفرینش های فکری و فرهنگی شان، به پایداری و پویایی پایه های دانش و دین جامعه، همت گماشته،

۲. شرح حال‌ها از قرن پیش از هجرت تا سده پانزدهم است.
 ۳. در شروع هر سده، مهم‌ترین رخداد‌های تاریخی، بیان شده است. نیز ویژگی‌های کلی همان سده و مهم‌ترین منابع مکتوب آن قرن، ذکر شده است. از جمله مطالب گفته شده در هر سده، دولت‌های شیعی با بیان نام اولین و آخرین حاکمان است. تطوّر و دگرگونی اندیشه‌ها در هر زمان و مکان و نوآوری‌های فکری که پدید آورنده مکتب فکری خاصی بوده، ذکر شده است. گو این که تفصیل و آگاهی بیش‌تر در کتبی همچون «الصیانه» و «خاتمة المعجم» نگاشته مؤلف گرانمایه و «الذریعه» نگاشته علامه محمدحسن رازی، مشهور به شیخ آغابزرگ طهرانی هست.

۴. کسانی (شیعی و غیر شیعی) که درباره اهل بیت (ع) اثر و نگاشته‌ای داشته‌اند، به ترتیب سال درگذشت، نام برده شده‌اند. آنان که در یک سال درگذشته‌اند، به ترتیب حروف الفبا، نام خود و سپس نام پدرشان، معرفی شده. اسامی کتاب‌ها نیز طبق حروف الفبا است و نام مؤلف و ناسخ و چاپخانه و محل و تاریخ چاپ و نشانه‌هایی برای شناخت کتب خطی بیان شده است. عنوان و نام‌های مشهور هر اثر آورده شده، گرچه مؤلف بدین نام، اثر خود را ننماید باشد، مانند «الکتاب» سیبویه (۱۸۰ هجری) و «الحاشیه» مولی عبدالله یزدی (۱۰۱۵ هجری) و «الرسائل» شیخ انصاری (۱۲۸۰ هجری).

شایان ذکر است: نویسنده قصد داشته شرح حال علامه شیخ آغابزرگ طهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹) را خاتمه کتاب قرار دهد و معاصران را در دفتری دیگر با نام «الإعلام بمن عرفته من الإعلام» معرفی نماید، اما برای قدردانی و نکوداشت زحمات آنان در حفظ و پویایی میراث اهل بیت، در جلد دوم فهرست، نامشان را آورده است. وی در پایان شرح حال آیه‌الله خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳) می‌گوید: «این تمام شرح حالی بود که از لابه لای کتب چاپ شده و نشده، به دست آوردم. به هنگام اتمام شرح حال علامه شیخ آغابزرگ، کار را به پایان بردم، اما بعد شرح حال برخی مؤلفان مشهور را در مستدرک افزودم». وی شرح حال معاصران پس از آیه‌الله خویی را در فصل «مستدرک» ص ۶۶۱ به بعد، جلد ۲ آورده است. همچنین در پایان فهرست، با عنوان «الملحق» قصد دارد اطلاعات جدیدی را بیفزاید. گرچه دو فصل مستقل بدین عنوان (المستدرک والملحق) در کتاب وجود ندارد و آنچه اضافه شده، در لابه لای مطالب کتاب، جا گرفته و فقط در پانوشت، با عبارت «من زیادات المحقق» مشخص شده است، محقق گرامی کتاب، برخی اضافات را بین کروشه آورده، و شرح حال‌هایی را که در پانوشت افزوده است، با عبارت

«من زیادات المحقق» مشخص کرده است. پژوهشگر کتاب، کار خود را در دهم جمادی الاولی ۱۴۲۰ به پایان برده است.

با نگاهی گذرا، خواننده متوجه می‌شود اشتباهات تاپیی و محتوایی در این اثر به چشم می‌خورد، از جمله:

۱. ص ۶۷۵، س ۷: حکومت الشاه، که درست آن «الشاه» است. ضمن این که سال تولد بسیاری اشخاص نیامده و کتاب‌های دیگری از نویسندگان ذکر نشده است.

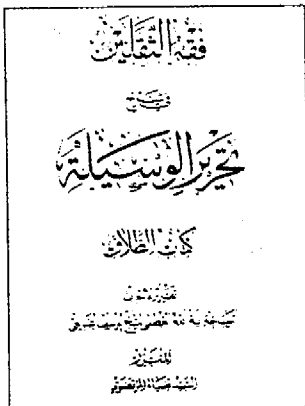
۲. سال درگذشت آیه‌الله طالقانی در صفحه ۶۲۲، ج ۲، ۱۴۰۶ ذکر شده که درست آن ۱۴۰۰ هجری (۵۸ شمسی) است. نیز در مقدمه سال درگذشت آیه‌الله خویی ۱۴۱۴ ذکر شده، و در متن ۱۴۱۳ است. گرچه وی اختلاف تاریخ مندرج و واقع را به سبب تأخیر وصول خبر می‌داند.

مزیت کتاب حاضر، مختصر و موجز بودن شرح حال‌های نگاشته شده است که بیش‌ترین افراد را در بر دارد. گرچه به زبان عربی نگاشته شده، برای عربی دانان مبتدی، ظاهر آ قابل استفاده نباشد. ضمن این که شایسته می‌نمود به کیفیتی چاپ شود که راحت‌تر حمل و نقل شود.

حدود دویست صفحه به جلد دوم، افزوده شده و فهرست‌های ذیل به چشم می‌خورد: فهرست قرن‌ها به ترتیب کتاب، فهرست محتوا، فهرست اعلام به ترتیب القاب، فهرست شخصیت‌ها به ترتیب اسم، فهرست دولت‌های شیعی و فهرست مصادر و منابع. در پایان جلد دوم شرح حال مؤلف آورده شده است.

*

فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیلة (کتاب الطلاق)، تقریرات درس آیه‌الله یوسف صانعی، مقرر: سید ضیاء مرتضوی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۰.



«تحریر الوسیله بهترین وسیله مکلف در سیر و سلوک است و گزیده‌ترین شیوه را دارا است؛ زیرا از موضع علمی شایسته و استواری برخوردار است و وظایفی را که بر عهده مکلفان

گذاشته شده، به خوبی تشخیص داده است، از آن رو که بهره مند از دو دلیل: اجتهادی و فقه‌آهنگی برگرفته از کتاب و سنت است. تحریر الوسیله مسائل نظری را که به واقعیت زندگی ربطی ندارد، و انباده است. (سخن‌ناشر، ص ۳)

اثر حاضر تقریرات مباحث طلاق از **تحریر الوسیله** امام خمینی است که در درس خارج فقه آیه‌الله شیخ یوسف صانعی ایراد شده و توسط حجت الاسلام سید ضیاء مرتضوی، تنقیح و تدوین شده است.

کتاب **تحریر الوسیله** در بورسای ترکیه، زمانی که امام خمینی در تبعید بود، نگاشته شد. امام به هنگام نگارش این اثر ماندگار، جز **وسيلة النجاة**، **عروة الوثقی** و **وسائل الشیعه**، کتابی دیگر در اختیار نداشته است. این کتاب همچون **لمعة دمشقیه** که توسط شهید اول در زندان نگاشته شد، در حال تبعید و حبس امام خمینی نوشته شده است. نظر به اهمیت تحریر الوسیله و ضرورت گسترش و نشر آن در زمینه‌ها و سطوح مختلف، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به چاپ و انتشار شرح‌ها و حاشیه‌های علمای محقق بر **تحریر الوسیله** اقدام کرده است. اثر حاضر با هدف چاپ و انتشار شرحی دیگر بر **تحریر الوسیله**، شرح تفصیلی اجتهادی کتاب طلاق و خلع و مبارات وظهار و ایلاء و لعان است، که توسط آقای سید ضیاء مرتضوی نوشته شده است.

دروس استاد از ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ آغاز شده، تاراجب ۱۴۱۶ (آذر ۷۴) ادامه داشته است.

کتاب دربردارنده مقدمه‌ناشر، سخن‌استاد، مقدمه مقرر و بحث‌های طلاق، عدّه، رجوع، خلع، مبارات،ظهار، ایلاء و لعان است. این اثر بدون فصل‌بندی و یا تقسیم به بخش، با «شروط و اقسام و لواحق و احکام طلاق» آغاز شده، و نخست مشروعیت طلاق به عنوان یکی از تشریحات امضایی و ایقاعی و عقد بودن آن اشاره شده است.

استاد معتقد است روایات طلاق کم‌تر از احادیث ازدواج است، زیرا کم‌تر مورد ابتلای مسلمانان بوده است. دیگر مباحث کتاب، بدین قرار است:

معنای لغوی و اصطلاحی طلاق، کراهت آن، شروط طلاق (مطلق و مطلقه) طلاق غیابی، صیغه طلاق، طلاق فرد گنگ (لال)، اصلی عملی (فاسد بودن) طلاق، بلوغ، عدم صحت ولی و وصی و حاکم، حکم طلاق از طرف سفیه و مجنون، قصد و اختیار مطلق، معنای اکراه، اکراه یکی از زوجین، اکراه بر سه طلاقه کردن، طهارت از حیض و نفاس عقد دائم، صغیره، حمل و استبان، طلاق در طهر غیر مواقعه، تعیین مطلقه، شرایط و ماده و هیأت صیغه طلاق، طلاق چند زوج به با یک

صیغه، عربیت صیغه، طلاق به اشاره و نوشتن و ترجیح نوشتن بر اشاره، مخیر کردن زوجه در طلاق، وکالت در طلاق، منجز بودن طلاق، تکرار سه باره صیغه طلاق، سه طلاقه کردن سنی، قصد انشاء، شهود، شرایط شهادت و شهود (معرفت به زوجین، شنیدن یا دیدن انشاء، شهادت زنان و کیل و عدالت شاهدان).

در ادامه مباحث کتاب، اقسام طلاق آمده است و طلاق به واجب، مکروه، مستحب و حرام تقسیم شده است. در پی این موضوعات بررسی شده است: طلاق بدعتی و سنی، اقسام طلاق بائن، طلاق پیش از آمیزش، طلاق صغیره و یائسه، سه طلاقه کردن، حرمت ابدی زوجه پس از نه طلاق، شرایط محلل، تحلیل خصی (آخته)، پذیرش ادعای زوجه مبنی بر این که با محلل ازدواج کرده و شک در چند بارگی طلاق.

از دیگر مباحث کتاب، عدّه است. اقسام و دلیل آن، عدّه فراق (طلاق یا فسخ یا انفساخ)، دوشیزه عدّه ندارد، عدّه صغیره و یائسه و تعارض روایات این باب، مراد از دخول، عدّه از مقطوع (خصی)، عدّه زنا، یائسگی در عدّه، عدّه حامل، اصناف حامل و ادعای وضع یا حمل، قرء، حیض طبیعی و غیر طبیعی، حکم زنی که حیض نمی‌بیند و ...

از مباحث دیگر کتاب، عدّه وفات است. نیز: معنای حداد (ترك زینت بدنی و پوششی)، زمان شروع عدّه طلاق و وفات، حکم زوجه مفقودالثر، رجوع به حاکم در تربص، کیفیت فحص و طلب، عدالت مبعوث، مقدار فحص، وطئ الشبهه، عدّه موطوءه، جواز ازدواج با وی، عدّه در تلقیح مصنوعی و ...

در پایان کتاب، موضوع رجوع، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء و لعان مطرح شده است. از آن رو که ذکر تمامی بحث‌ها، خارج از حوصله خوانندگان است، به برخی مباحث در بخش پایانی اشاره می‌شود:

معنای رجوع و ثبوت آن در کتاب و سنت، اسباب رجوع، آیا رجوع ایقاع است؟، عدم اشتراط وجود گواه و شاهد در رجوع و شرط نبودن اطلاع زوجه بر رجوع.

معنای لغوی و شرعی خلع و مبارات، مشروعیت آن دو، صیغه خلع، خلع از ایقاعات شبیه عقود است، فاصله نداشتن انشاء بذل و طلاق، تضمین بذل توسط دیگری، بذل مال غیر یا آنچه به ملکیت در نمی‌آید، شدت کراهت زوجه، شرایط مبارات و تفاوت آن با خلع و ...

تعریفظهار و صیغه آن، تشبیه کردن به دیگر اعضای ام، تشبیه کردن به دیگر محارم نسبی، استماع عادل، شرایط مظاهر و مظاهره، تعلیقظهار و کفارهظهار.

زیرا چنان‌که مشهور است: فقه شیعه، ناظر بر فقه اهل سنت است.

در فهرست به ریز موضوعات مطرح شده اشاره شده، ولی در متن، عنوان‌ها نیامده و خواننده می‌بایست همه متن را بخواند، تا موضوع را پیدا کند، مثلاً در فهرست به تقسیم طلاق به بدعی و سنی اشاره شده، ولی در متن (ص ۱۹۰) عنوان این بحث - همچون دیگر مباحث - درج نشده است و خواننده پس از خواندن پنج سطر از صفحه، مطلب را می‌یابد.

شایسته بود برای استفاده بیش تر خوانندگان، از جمله دانش پژوهان فقه و حقوق رشته‌های دانشگاهی، تقریرات به زبان فارسی چاپ و منتشر می‌شد، به رغم آن‌که عربی نویسی متون حوزوی، باب شده و رایج است.

در ارائه مطالب، گفته‌های استاد از اضافات و شرح مقرر، متمایز شده که میزان سعی و تلاش وی در برخی پانوشت‌ها مشخص است، از جمله، توضیحات وی در ص ۲۳۴-۲۳۶.

نکته تازه‌ای در تقریر نویسی، جز امتیازاتی که برشمردیم به چشم نمی‌خورد. آیا به راستی برای استدلال و نتیجه‌گیری در موضوع طلاق، می‌توان به روایات و دلایل گفته شده، بسنده کرد و حکم و فتوا داد؟ اگر چنین است، به نظر می‌آید استدلال و استنتاج فقهی چندان مشکل و دشوار نباشد؛ گرچه می‌بایست منصفانه گفت: این اثر درک موضوع را بالا برده و آرای مخالفان را به چالش طلبیده و در سبک و چارچوب فقهی، به درستی قضاوت کرده.

یکی از امتیازات اثر، نبود یا کم تر بودن منابع در این موضوع است؛ زیرا تقریرات غالباً در صلاة و صوم و خمس و زکات است، نه طلاق و موضوعات وابسته به آن.

توصیه

خواندن این اثر، از آن رو که جدیدترین و آخرین تقریر دهه حاضر است و استاد و مقرر - هر دو - گفتار و نوشتاری شسته و پاکیزه داشته‌اند، به دانش پژوهان فقه و حقوق توصیه می‌شود. قلم مقرر و آگاهی وی از تکنیک نوشتاری و دانش مربوط، اثر روان آفریده، سلاست نگارش عربی آن، مورد اذعان و تأیید عربی دانان است. امید است در چاپ‌های بعدی شاهد اثری فراگیرتر و جامع باشیم.

عبدالله امینی

شایان ذکر است که مسأله‌ای در باب «ایلاء»، جز آنچه در تحریر الوسیله درج شده، نیامده است؛ زیرا احکام ایلاء مشابه ظهار است.

تعریف و مشروعیت لعان، موارد آن، شرط فقدان بیته، زوجیت و دوام و دخول در ثبوت لعان، محک پذیرش لعان، عربیت صیغه، تقدیم لعان مرد بر زن، موالات و پیوستگی احلاف پنجگانه، و جوب ذکر و کد در هر بار و ذکر تمامی کلمات پنجگانه و ذکر جلاله و نطق به عربی در صورت توانایی، استحبابات لعان، احکام چهارگانه پس از لعان، تکذیب لعان توسط مرد و ...

چند نکته

با نگاهی گذر می‌توان گفت: استاد و مقرر به سبب سابقه و تخصص فقهی، بحث را به شایستگی پروراند و از موضوع خارج نشده‌اند؛ اما مقرر از شیوه و روش تقریر ذکری به میان نیاورده و فقط به ذکر «شرح تفصیلی اجتهادی» بسنده کرده است. همچنین کتاب خالی از اشتباهات تایی نیست؛ از جمله صفحه ۴، سطر ششم که «مبارات» مباره تایپ شده است. نیز برخی علائم (همزه قطع و وصل) که برای فهم عرب زبانان لازم است، به چشم نمی‌خورد. نیز در صفحه چهارم، سطر ناشر «مطبعة العروج» (چاپخانه عروج) ذکر شده، اما درست تر «مؤسسه تنظیم و نشر ...» است که چاپخانه وابسته به آن است. شایسته بود به مباحث و اشکالاتی که اکنون در جامعه مطرح است، پرداخته شود و حکمت احکام و پیروی آنها از مصالح و مفاسد توضیح داده شود، یا دست کم به منابعی در این باره اشاره شود؛ موضوعاتی چون: ازدواج موقت، محلل، چرا طلاق به دست مرد است؟ چرا شهادت و حضور زنان در طلاق پذیرفته نیست؟

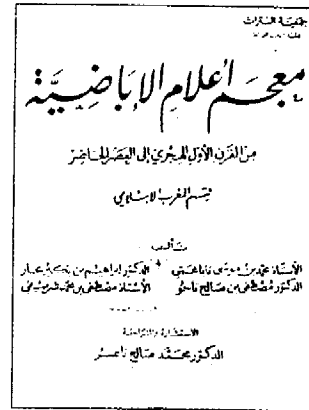
چنان‌که به مباحث فقهی کاربردی نگریسته شده، باید بحث حقوقی به میان آید که مع الاسف در کتاب، توجهی به مباحث و قواعد حقوقی نشده است.

به نظر می‌آید تقریر نویسی صرف، بی آن‌که راهبردی بدان پرداخته شود، به کار نمی‌آید.

گو این‌که امتیاز اثر حاضر، تشریح اجتهادی مباحث است که می‌تواند به طلاب و علاقه‌مندان کمک کند تا شیوه بررسی اجتهاد موضوعات را بشناسند.

نیز شایسته می‌نمود به منابع و اقوال اهل سنت مراجعه شود و ضعف و قوت فتاوی آنان بررسی شود، تا احاطه بر موضوع و آگاهی فراگیر به دست آید. ای بسا راهگشایی و نوآوری می‌شد؛

معجم اعلام الاباضیه من القرن الاول الهجرى الى العصر الحاضر به
اشراف دكتور محمد صالح ناصر، ج ۲، مؤسسة دار الغرب اسلامی،
(بیروت، ۱۴۲۱)



یکی از ضروری ترین منابع مورد استفاده محققان، آثاری است که اطلاعات مجمل و مختصر در مورد اشخاص و آثار آنها در اختیارشان قرار دهد. با توجه به همین سنت، آثاری چون الفهرست نوشته ابن ندیم، کشف الظنون، حاجی خلیفه، هدیه العارفين و ایضاح المکنون و الذریعه الی تصانیف الشیعه و کتب متعدد رجالی که در قرون گذشته تألیف شده اند، مصادر مهمی برای محققان حوزه تاریخ و فرهنگ اسلامی است. با این حال در زمان فعلی، آثاری مورد نیاز است که محققان به واسطه آن دریابند، از یک فرد چه آثار چاپ شده و یا مخطوط باقی است.

نحله اباضیه، از تنها بازماندگان حرکت خوارج در جهان اسلام است. به تازگی در ایران نیز دکتر مسعود جلالی مقدم اثری با عنوان تنها بازماندگان خوارج (تهران، ۱۳۷۹ ش) درباره حیات سیاسی و کلامی اباضیه به چاپ رسانده اند. نوشته ده آقای محمد عرب، به نام آشنایی با مذهب اباضی (تهران، ۱۳۷۷)، از معدود نوشته های جاری در باب اباضیه است.

معجم اعلام الاباضیه در دو جلد تنظیم شده است. بعد از ذکر نام هر عالم اباضی، آثار موجود و غیر موجود او، همراه با مصادری که شرح حال فرد در آن ذکر شده، آمده است. مهم ترین این منابع رجالی، کتاب السیره و اخبار الائمة نوشته یحیی بن ابوبکر ورجلانی (متوفی بعد از ۳۷۴ق) سیر المشایخ، ابوالربیع سلیمان بن عبدالسلام و سیانی از عالمان اباضی قرن ششم است که هنوز به زیور طبع در نیامده، نیز طبقات المشایخ بالمغرب نوشته ابوالعباس احمد بن سعید درجینی (متوفی حدود ۶۷۰ق) که در دو جلد به کوشش ابراهیم طای به چاپ رسیده. نیز کتاب الجواهر المتتقاة فی اتمام ما اخل به کتاب الطبقات، نوشته ابوالقاسم بن ابراهیم برادی (متوفی حدود ۸۱۰ق) که در حقیقت تکمله ای

بر کتاب طبقات المشایخ بالهزب درجینی است و کتاب السیر نوشته ابوالعباس احمد بن سعید سَمَاحی (متوفی حدود ۹۲۸) و تکمله ای بر کتاب همو با عنوان ملحق السیر نوشته ابویقطان ابراهیم (متوفی حدود ۱۳۹۳) که به ذکر رجال اباضی بعد از تألیف کتاب شماخی پرداخته، از مآخذ مهم رجال شناسی اباضیه هستند که در تهیه اطلاعات از آنها نیز استفاده شده است. در استفاده از تحقیقات و آثار جدید نیز کوتاهی نشده است. فهارس متعدد، استفاده از کتاب را برای محققان بسیار آسان نموده است. نکته بسیار مهم در این کتاب، معرفی نسخ خطی اباضی وادی مزاب الجزایر است که یکی از مهم ترین مراکز نگهداری نسخه های اباضیه است. کتابشناسی آثار مورد استفاده (۷۱ نسخه خطی، ۳۴۵ کتاب چاپی، ۱۵ پایان نامه دانشگاهی، ۴۳ تحقیق درباره اباضیه، ۲۵ عنوان مقاله در مجلات عربی و آثار متعدد تدوین شده به انگلیسی و فرانسوی درباره اباضیه) اعتبار خاصی به کتاب بخشیده است.

شاید گزافه نباشد که اباضیه را فرقه ای کامیاب در توجه محققان عرب و غیر عرب بدانیم. پژوهش های کسانی چون فرحات جمعیری (نظام الغرابه عند الاباضیه الوهبیه فی جریه، تونس، ۱۹۷۵م)، علی یحیی معمر (الاباضیه فی موكب التاريخ، قاهره، ۱۹۷۹-۱۹۶۴م)، المتصف قوجه (الفننة الكبرى من خلال مصادر خوارجیه، تونس، ۱۹۹۴م) مشهورترین و برجسته ترین این تحقیقات اند. مقاله کوتاهی از ژوزف فان اس در معرفی آثار اباضی نیز اهمیت خاصی از لحاظ آشنایی با ادبیات و نسخه های موجود اباضیه دارد.

اما این کامیابی را بیش تر باید در توجه محقق برجسته معاصر عرب، ماهر جرار و همسرش ریما جرار دانست که اثری مهم از تاریخ لوئیسکی (T. Lewiciki)، مستشرق و محقق اباضی پژوه را به عربی برگردانده اند. کتاب المورخون الاباضیون فی افریقیا الشمالیه (دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۰م) دائرة المعارف جامعی است از آگاهی های تاریخی در باب اباضیه. هدف آقای لوئیسکی، تهیه فهرستی از مورخان اباضی است که آثاری در تاریخ و رجال و سر عالمان اباضی نگاشته اند. کتاب بعد از مقدمه کوتاهی از آقای ماهر جرار که همراه با ذکر فهرست کامل مقالات و آثار لوئیسکی، تحقیقات و پژوهش های انجام شده عرب زبانان و غیر عرب زبانان در باب اباضیه است، با مقدمه کوتاه لوئیسکی در معرفی مآخذ تحقیقش و پژوهش های محققانی چون ژوزف شناخت، موتیلیسکی و دیگران آغاز شده است. بعد از آن لوئیسکی، به ترتیب الفبایی به معرفی شرح حال نگاران اباضی پرداخته و ضمن معرفی هر کدام، آثار و تألیفات آنها را

برشمرده است. از آن جایی که در هنگام نگارش مقاله، بسیاری از مآخذ مورد استفاده، به صورت نسخه‌های خطی بوده‌اند، مترجمان در ترجمه خود از مصادر چاپ شده نیز سود جسته و ارجاعات مؤلف را با آوردن مآخذ چاپی آن‌ها، تکمیل کرده‌اند. فرحات جعبیری، عالم اباضی نیز حواشی سودمندی در باب معرفی آثار ذکر شده عالمان اباضی در پی نوشت صفحات افزوده و به نسخه‌های موجود و تصحیح شده آنها اشاره کرده است. در آخر مقاله، فهرستی از آثار مجهول التالیف رجالی اباضی نیز آمده است. در پایان کتاب، نوشته‌ای کوتاه از ماوریوس کنراد (M. Canrad) به شرح اقدامات و فعالیت‌های لوئیسکی پرداخته و فهرست کاملی از تصانیف لوئیسکی همراه با خلاصه‌ای از آنها، ارائه کرده است. فهرست اعلام رجال مترجم، مآخذ و منابع مورد استفاده، کار پژوهشگران را در جست‌وجوی مطالب خود در این کتاب هموار کرده است.

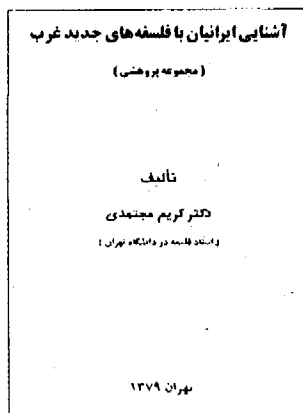
اثر دیگر رجالی، کتاب **اعلام المؤلفین الزیدیه** نوشته عبدالسلام بن عباس الوجیه (اردن، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م) است. با وجود آن‌که بروکلیمان در **تاریخ الادب العربی** به فهرست آثار زیدیه نیز پرداخته، اما به دلیل نبود فهرست آثار خطی مکتبه‌های یمن در آن زمان، آثار متعددی از فهرست او جا افتاده است. کشور کوچک یمن، نسخه‌های خطی متعددی در خود نگهداری می‌کند. اهمیت این نسخه‌ها گاه در منحصر بودن آنهاست. به عنوان مثال بسیاری از تراث فکری جریان معتزله تنها در یمن موجود است. از این آثار، کتاب چهارده جلدی **المغنی** قاضی عبدالجبار (متوفی ۴۱۳ق) قابل ذکر است که به تازگی نیز چاپ تجدید آن به بازار آمده است. همچنین شروح متعددی توسط عالمان زیدی بر آثار معتزله نگاشته شده است. این آثار به خاطر در برداشتن منقولات فراوانی از کتب معتزلی، اهمیت فراوانی دارند. به عنوان مثال کتاب **شرح الاصول الخمسه** مانکدیم که به خطابه قاضی عبدالجبار نسبت داده شده، از این آثار است. به تازگی نیز دو کتاب مهم کلامی از رکن الدین محمود ملاحمی (متوفی ۵۳۶ق) در یمن یافت شده است. یکی از این آثار، کتاب **المعتمد فی اصول الدین** است که توسط ویلفرد مادلونگ و مارتین مکدرموت (لندن، ۱۹۹۱م) به چاپ رسیده است. اثر دیگر، کتاب **الافتاق** است که به کرات مورد استفاده علمای امامیه بوده است.

کتاب **اعلام المؤلفین الزیدیه** به شیوه‌ی الفبایی تنظیم شده است و مؤلف بعد از ذکر شرح حال کوتاهی از رجال زیدی، آثار موجود

و غیر موجود آنها را برشمرده و مآخذ بیش تری برای تحقیق شرح احوال آنها به دست داده است. گرچه شتاب مؤلف در چاپ کتاب به خاطر بیماری و در آمیختن یادداشت‌هایش، موجب بروز برخی خطاها در متن کتاب شده است، با وجود این، کتاب حاضر راهنمای مفیدی برای دانشجویان تاریخ اسلام، برای دسترسی سریع به شرح حال و آثار مؤلفان زیدی است.

محمد کاظم رحمتی

آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب، دکتر کریم مجتهدی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۳۵۶ص، تهران، ۱۳۷۹.



گرایش به تمدن و تجدد غربی در کشورهای شرقی، خصوصاً اسلامی پس از آن اتفاق افتاد که شرقیان مسلمان در جنگ‌های قرن هجدهم و نوزدهم میلادی شکست خوردند و دریافتند که این بار شکست‌شان به سبب عقب ماندگی علمی و فنی بوده است. مصریان آن روز تصمیم گرفتند که علم و فن غربی را بیاموزند که ناپلئون مصر را تسخیر کرد و در مسجد قاهره به عنوان فاتح سخنرانی نمود. هندیان مسلمان آن روز به تمدن و تجدد گرایش یافتند که انگلستان با مساحتی کم‌تر از یک دهم هند، هند را مستعمره کرد، و ایرانیان پس از آن که هفده شهر قفقاز را از دست دادند و حماسه و شورشان در دو جنگ بزرگ فایده‌ای نبخشید، دانستند که باید توپخانه و چاپخانه و کارخانه و روزنامه و جاده و راه‌آهن داشته باشند.

آن‌گاه نوبت توجه به فلسفه رسید؛ هر چند زیربنای فکری هر نوع تحولی فلسفه است. در هر حال کنت دو گوینو در ۱۸۶۲ (دقیقاً ۱۴۰ سال پیش از این) می‌نویسد: در این جا - یعنی تهران - فعالیت و وجود دارد که ما اروپاییان جریان فلسفی می‌نامیم

شیخی و بابی و آموزش زبان خارجی در آن عصر، اشخاصی همچون افضل الملک و میرزا آقاخان کرمانی را پرورده است. افضل الملک ترجمه دیگری از گفتار دکارت تهیه کرده بود. (ص ۳۰۲-۳۰۸)

مؤلف، به عمد از بیان افکار و آرای فلسفی میرزا آقاخان کرمانی تن زده و نسبت به افکار میرزا ملکم خان و آخوندزاده نیز موضع مخالف دارد (ص ۱۵۵-۲۰۰). اشکال این نیست که چرا مؤلف نسبت به این دو متفکر موضع مخالف گرفته، اشکال این است که هرگاه به دنبال «گمانه زنی» برای یافتن رگه های نفوذ اندیشه غربی در ایران باشیم و بخواهیم نقادان جدید را بشناسیم، باید به سراغ آخوندزاده و میرزا آقاخان و میرزا ملکم خان برویم. خوشبختانه تحقیقات اصیل و ارزنده ای توسط دکتر فریدون آدمیت در مورد این سه متفکر صورت گرفته است؛ همچنان که دکتر عبدالهادی حائری در کتاب **نخستین رویایی ها...** بررسی دست اول و پر مایه ای از برخورد اسلام و مسیحیت طی قرون اخیر در حیطه فرهنگ ایرانی ارائه داده که مورد استفاده دکتر مجتهدی نیز بوده است.

در موضوع مورد بحث، یعنی نفوذ فلسفه غرب در ایران دکتر رضا داوری نیز پیش تر بررسی هایی به عمل آورد. و البته بیش از این ها باید ژرفکاوی به عمل آید. آیا واقعاً سؤالات بدیع الملک میرزا ارتباطی به اندیشه جدید نیوتنی (۲۸۲) و علم جدید (۲۸۷) دارد؟ به گمان من هم پرسش ها هم پاسخ ها کهنه و دسترسوده است.

اگر کسی بخواهد در مبحث سرایت اندیشه فلسفی غرب به ایران عمیقاً وارد شود، باید زمینه های عینی تحولات تاریخی را در نظر بگیرد. در عین حال باید همه آثار چاپی و خطی در این موضوع ملاحظه گردد. حتی دقت در تفاسیر قرآن که در یکی دو قرن اخیر نگاشته شده رگه های اندیشه نوین را نشان می دهد (ر. ک مثلاً: **عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم**، شادی نفیسی) در عوض کتابی مانند نیچریه سید جمال الدین اسدآبادی مشهور به افغانی، مقاومت عالمان سنتی را در برابر نفوذ اندیشه طبیعی نوین ثابت می کند.

ما ضمن توصیه به مطالعه کتاب دکتر مجتهدی، پژوهندگان را به گسترش تحقیق در موضوع کتاب که بسیار ارزنده است، دعوت می کنیم.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

(ص ۱۳۳، نقل از نامه های گوینو). هم از توجه اهل حکمت در تهران، حکمای فرنگ خصوصاً افکار دکارت و اسپینوزا یاد کرده است. (۱۳۵)

در همین کتاب، دکتر مجتهدی نقل قول هایی از غریبان که عباس میرزا را دیده اند، آورده است که تمایل او را به صنعت و فرهنگ عربی نشان می دهد (۹۹ و ۱۰۸). پطر کبیر در نظر عباس میرزا مدل بوده است. میرزا شفیع صدراعظم فتحعلی شاه به ژوبر نماینده ناپلئون گفته: «روس ها در قدیم جاهل بودند، اکنون بر ما برتری پیدا کرده اند».

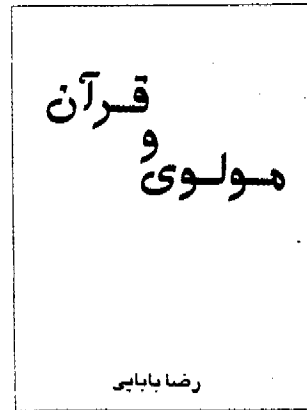
کتاب گفتار دکارت در ۱۲۷۰ به وسیله یک ملای یهودی همدانی و به کمک یکی از کارمندان گوینو ترجمه شد که در ۱۲۷۹ ق به چاپ رسید و این همان یکصد و چهل سال پیش از این است که گوینو از «جریان فلسفی» در تهران سخن می گوید و در این کتاب از «حسینقلی آقا چهره متجدد عصر قاجار» سخن می رود (ص ۱۴۳ به بعد).

در ۱۳۰۷ ق، یعنی ۱۱۵ سال پیش از این، بدیع الملک میرزا عمادالدوله شاهزاده فاضل قاجاری از آقا علی مدرس حکیم معاصرش سؤالاتی می پرسد که کتاب **بدایع الحکم** پاسخ آن است. در ضمن سؤالات از چند حکیم غربی نام برده شده. (**بدایع الحکم**، چاپ احمد واعظی، ص ۵۱۹-۵۲۷). البته آن چنان که دکتر مجتهدی تحلیل نموده، آقا علی مدرس، خیلی متوجه حرف های غریبان نشده و با مقولات خودش جوابی داده است؛ چنان که قوه و ماده را، صورت و هیولا فهمیده. اما سؤال کننده، یعنی بدیع الملک میرزا عمادالدوله اجمالاً می دانسته است چه می پرسد و خود علاقه مند به افکار کانتی های اروپا بوده است (ص ۲۴۵-۲۶۴).

البته سؤالات بدیع الملک اکثراً کهنه است و جواب های آقا علی نیز به همین ترتیب. جالب این که چند دهه بعد از تألیف **بدایع الحکم**، مرحوم علامه سمنانی با مذاق مشائی نقدی بر آن کتاب نوشته که ضمن حکمت بوعلی سینا چاپ شده و آن هم نقدی از دیدگاه قدیمی است.

اما این که چرا بدیع الملک میرزا، نقاد و فلسفی مآب است، قابل توجیه است. او پسر امامقلی میرزا پسر محمدعلی دولتشاه پسر فتحعلی شاه است. خانواده دولتشاه مرید شیخ احمد احسائی بوده اند و خواهر امامقلی میرزا همسر حاج کریم خان قاجار رئیس شیخیه کرمان بوده است. شیخیه در برابر فلسفه موضع انتقادی داشتند؛ همچنان که فضای کرمان با طلاب

مولوی و قرآن، رضا بابایی، ناشر: انجمن معارف اسلامی ایران، پاییز ۱۳۸۰، رقمی، ۱۳۶ ص.



درباره مولوی و تأثیرپذیری‌های عمیق او از وحی، سخن بسیار گفته‌اند و هنوز جای گفتن و نوشتن باقی است. در میان همه آثار معرفتی و حکمت‌آموز، هیچ اثری را نمی‌توان یافت به اندازه مثنوی معنوی، مشحون از لطایف قرآنی و حکم آسمانی باشد؛ چنان‌که او خود در دیباچه منشور دفتر اول، مثنوی را تفسیر قرآن و کشف معانی آن دانسته است. مرحوم جلال‌الدین همایی بر این نکته، این‌گونه صحه می‌گذارد: «سرچشمه فیض و منبع عنایتی که مولانا از آن سیراب شده است و سرمایه‌ای که از آن در انشای این کتاب مدد گرفته، همانا وحی الهی و الهام ربانی است؛ به همان معنا که خود او گفته است: وحی چبُود؟ گفتن از حسّ نهان ... عمده سرمایه فکر و الهام مولانا همین قرآن کریم است و افکار عالی او همه جا در حول و حوش همین کتاب عزیز دور می‌زند ...» (همایی، تفسیر مثنوی، داستان دزه‌ش ربا، ص ۸-۹)

مولوی (۶۰۴-۶۷۲ق) در مثنوی، هم راجع به خود قرآن و جایگاه و پایگاه آن سخن گفته و هم به درون آن رفته و صید معانی کرده است. همچنین برنامه را در «فیه ما فیه» و دیگر آثارش داشته است؛ به طوری که می‌توان گفت هر کس با آثار و سروده‌های مولانا، سر و کار داشته باشد، به یک معنا، در خدمت قرآن و تفسیر آن است، و این را صدها آیه‌ای که در مثنوی، دیوان شمس و فیه ما فیه ترجمه و تفسیر شده‌اند، شهادت می‌دهند.

کتاب «مولوی و قرآن» به قلم آقای رضا بابایی، در عداد کتاب‌هایی است که رابطه مثنوی را با قرآن کناویده‌اند؛ با این تفاوت که وی در این اثر، به مکانیزم و انواع اثرگذاری پرداخته و کمتر گرد مثال گشته است. می‌دانیم که بیش تر کتاب‌هایی که درباره تأثیر قرآن بر ادب پارسی، نوشته‌اند، فقط به مثال‌ها و نمونه‌هایی از اثرپذیری متون از قرآن پرداخته‌اند. بدین رو جای

تحقیقی که به نحوه و مکانیزم اثرگذاری نیز پردازد، خالی بود. شاید نتوان گفت که این کتاب (مولوی و قرآن) به کمال و به نیکی، از عهده عهدش برآمده باشد و توانسته باشد که در کنار کمیّت، از کیفیت اثرپذیری نیز سخن گفته باشد، اما این را می‌توان گفت که بدین راه و روش رفته است. نویسنده در «پیش درآمد کتاب، یادآور می‌شود: «مولوی و آثار نظم و نثرش را از همه سو نگریسته‌اند و شاید کم تر بتوان افق و زاویه‌ای را جست که نگریستن از آن منظر، بکر و تازه باشد؛ لیک همان زوایا و منظرها که دیگران بر آن نشسته‌اند و جهان مولوی را از آن جا نگریسته‌اند، همچنان گشوده است و دیده‌های بیناتر و نغزین تری را به خود می‌خواند. این قلم، آن دعوی ندارد که سخنی نغز و ناگفته با خود آورده است؛ اما می‌کوشد که سامانی دیگر و رنگ و بویی تازه تر به پاره‌ای از گفته‌ها و نوشته‌های مولوی پژوهانه دهد. منظری که در این نوشتار به روی خواننده گشوده می‌گردد، این امید را دارد که سر نهادن مولوی و مثنوی اش را بر آستان قرآن شریف، بنمایاند تا آشکار گردد که مثنوی را با ساحت وحی، پیوندها است و شعله رقصان شمع وحی، دل و جان مولوی را گرم و روشن کرده است.» (همان، ص ۱۰)

کتاب، از یک «درآمد» طولانی و سه بخش تشکیل شده است. نویسنده در «درآمد» پاره‌ای از پیوندهای صوری و معنوی مثنوی را با قرآن می‌نماید و آن را در سه مقوله پی می‌گیرد:

۱. حکایت‌گری و قصه‌پردازی؛
۲. هدایت‌گری و ضلالت‌افکنی؛
۳. کیفیت اثرپذیری از قرآن.

همان‌طور که پیش تر گفتیم، مراد نویسنده از کیفیت اثرپذیری، بحث درباره ماهیت ارتباطی متون با یکدیگر است. وی معتقد است که تاکنون بیش تر به کمیّت دین ماجرا پرداخته‌اند و وقت آن رسیده است که از کمّ به کیف پردازند.

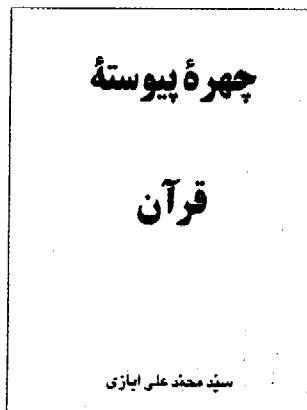
بخش یک کتاب با عنوان «بر صفحه حیات» زندگانی مولانا را «از بلخ خراسان تا چرخ آسمان» باز می‌گوید و کارنامه پربرگ و بار او را ورق می‌زند. در پایان این بخش اشارتی نیز به مقام علمی و ادبی مولانا می‌شود و این که: «سخن مولوی در مثنوی و دیوان غزلیاتش، حلاوت و ملاحظتی دارد که به ترازوی فصاحت رسمی و بلاغت مدرسه‌ای نمی‌نشیند. دلکش سخن او از آرایه بستن‌ها و بزرگ‌کاری‌های لفظی نیست؛ که او خود گفته است: آداب دانان دیگرند و سوخته جان و روانان، دیگرند.» (همان، ص ۴۰)

سپس صفحه‌ای از کتاب «مولوی نامه» نوشته استاد جلال‌الدین همایی را می‌آورد که گفته است: «... مثنوی شریف از آیات بزرگ

به هر روی در این گفتارهای پایانی، مباحث مهم و جدی کتاب شکل می‌گیرد و نویسنده، رأی و نظر خود را درباره شیوه تفسیری و طریقه تأویلی مولانا، به اجمال ذکر و مستدل می‌کند. کتاب «مولوی و قرآن» با کتابنامه پایان می‌پذیرد و دیگر هیچ فهرست اطلاع‌رسانی، در پی آن نمی‌آید. درباره این اثر، همین قدر می‌توان گفت که در حد خود، گامی است به جلو و امید که نویسنده آن بتواند، آثار دیگری در همین موضوع عرضه، به منصفه ظهور درآورد.

علی اکبر قاضی پور

چهره پیوسته قرآن، سید محمدعلی ایازی، نشر هستی نما، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰، ۲۲۳ ص، رقمی.



«علم مناسبات» نامی است که قرآن‌شناسان بر دانش کشف روابط و مرابطات آیات و سُور و عبارات قرآنی، نهاده‌اند. مراد از «مناسبت» در این اصطلاح قرآنی، هم‌شکلی و نزدیکی و پیوند میان دو چیز به هر جهتی است. بدین رو، «علم مناسبات» دانشی است که از پیوستگی‌های ممکن میان موضوعات قرآن در شکل‌های گوناگون آن بحث می‌کند و پیوندهای پنهان را نشان می‌دهد. (ص ۱۵) روشن است که در این علم، از مناسبات آشکار و همه فهم، سخن نمی‌رود.

پیش‌تر یادآور می‌شویم که این علم، مخالفان مهم و هوشمندی دارد که عزالدین سلمی (م ۶۶۰هـ) صاحب کتاب الاشارة الی الایجاز فی بعض انواع المجاز از نخستین آنان است. شوکانی (۱۳۵۰هـ) شیخ محمد عبدالله غزنوی (م ۱۲۹۶هـ)، فرید وجدی، مؤلف دائرةالمعارف و صاحب تفسیر المصحف و پاره‌ای دیگر از عالمان اسلامی و خاورشناسان غربی، از دیگر مخالفان این علم قرآنی‌اند. (ص ۱۳۶-۱۴۰)

جناب آقای ایازی که از محققان بنام در علوم قرآن‌اند، خود در زمره موافقان قرار دارند و با آن که در گزارش اقوال و آرای

شعر و شاعری و فصاحت و بلاغت فارسی است ... من در تمام مثنوی یک کلمه نادرست و یک جمله که ترکیب و ساختمان آن با قواعد مسلم فارسی مبیانت داشته باشد، سراغ ندارم ... و در تمام مثنوی که قریب ۲۶ هزار بیت نمی‌دانم ...» (همان، ص ۴۲) بخش دوم کتاب، «قرآن در چشم و دل مولوی» نام دارد. نویسنده در این بخش پس از مقدمه‌ای کوتاه، بلندای قرآن را از منظر مولانا می‌نگرد و اموری را که قرآن در مثنوی، به آن‌ها تشبیه شده است، نام می‌برد؛ که بدین قرارند: باران، نور، عصای موسی، حال‌های انبیا، ریسمان خدا و شخص آدمی. سپس «وحی شناسی مولوی» را برمی‌رسد که در آن از مراتب وحی و عصمت آن و کارکرد و برکات وحی، سخن می‌رود. پنج کارکرد ویژه برای وحی برمی‌شمرد که همگی حکایت از تیزبینی‌های مولوی دارد. در پایان این بخش نویسنده، آرای مولانا را درباره جاودانگی، تحریف‌ناپذیری و قرانت و فهم قرآن می‌آورد و می‌نویسد: «با همه دست‌انویزهای محکمی که برای انتساب سخنان مولوی به قرآن وجود دارد، کم‌تر بدان پرداخته‌اند و آثاری که در این باره تألیف شده است، بیش‌تر یا جای پای قرآن را در مثنوی و دیوان غزلیات شمس نشان داده‌اند و یا آن‌که برخی دیدگاه‌های او را کاویده‌اند. اما آنچه شایسته تحقیق و سزاوار صرف وقت و هزینه معنوی است، استحصال و بازیافت شیوه تفسیری و طریقت قرآن‌پژوهی مولوی، به شکل نظام‌مند و منسجم و به مثابه یک دستگاه فکری است.» (همان، ص ۴۹)

اما خود نویسنده نیز اقرار می‌دهد که در کتاب حاضر فقط کمابیش به کشف شیوه تفسیری مولانا نزدیک شده است و نتوانسته و یا نخواسته است که آن را به تمام و کمال به بحث کشد.

آخرین بخش کتاب درباره «تفسیر و تأویل قرآن در نگاه مولانا» است. این بخش، دو گفتار دارد که یکی مربوط به تفسیر و دیگری مختص به تأویل است. در این دو گفتار، پاره‌ای از تفسیرها و تأویل‌های مولوی، محک نقد می‌خورد و البته نویسنده، پیش‌تر درباره شیوه تفسیری و کارکرد تأویلی مثنوی، سخن گفته است. به یک معنا و از یک منظر، مهم‌ترین بخش کتاب، همین مباحث تفسیری و تأویلی مولانا است که نویسنده نیز در آن جا، از خود، قدرت و عزم بیش‌تری را نشان می‌دهد. به عقیده او «ماجرای تأویل در مثنوی، بسیار پیچیده و گاه غلط‌انداز است» (ص ۱۲۳) زیرا مولانا از چند نوع تأویل سخن می‌گوید و گاه نمی‌توان دریافت که تأویل‌های او از نوع مذموم است یا مقبول.

دانشمندان قدیم و جدید، جهت و گرایش از خود نشان می‌دهند، در جمع بندی نهایی، عقیده به پیوستگی آیات را ضروری و اجتناب ناپذیر می‌شمارند و می‌افزایند: «عدم قبول پیوستگی، پذیرفتن بی‌نظمی و ناهمخوانی میان آیات و مطالب مطرح شده در قرآن است.» (ص ۱۶۵) این جانب‌داری و عقیده راسخ را، وی در نشان دادن نارسایی ادله مخالفان، نیک می‌نمایاند.

هر چند نویسنده محترم کتاب، در جایی از این اثر بالاستقلال درباره امکان علم به مناسبات سخن نمی‌گوید، از فحوا و از این که به تفصیل درباره فواید آن علم سخن می‌گوید، برمی‌آید که وی کشف ارتباطات و مناسبات آیه‌های قرآن را ممکن می‌شمارد و بر آن پای نیز می‌فشارد. حال آن که نگارنده، بحث درباره علم مناسبات را موقوف به حل دو مسأله می‌داند:

۱. اثبات توقیفیت نظم قرآن؛ ۲. اثبات امکان کشف رابطه‌ها.

مؤلف فاضل کتاب، توفیقت را به تفصیل بر نمی‌رسد و فقط در فصل پنجم، آن جا که قصد دارد جایگاه علم مناسبات را در میان مخالفان بنمایاند، چند صفحه‌ای را بدان اختصاص می‌دهد و همچنین در جمع بندی همان فصل، اشاراتی گذرا بدان می‌کند.

پیش فرض دوم، اثبات امکان کشف رابطه‌ها بود که آن نیز مجال مستقل و فراخی در این کتاب نمی‌یابد. راقم این سطور بر این رأی است که بسیاری از زوایا و اضلاع حقیقت قرآن، هرگز به دام کشف و شهود ما در نمی‌آید که حروف مقطعه از نمونه‌های روشن است. بر این رأی، حجت‌های فراوانی می‌توان آورد که از جمله سبک و ساختار شگفت قرآن، از آن جمله است. گو این که گاه ناشناخته‌ها و پردگی‌ها، توان و گستره تأثیر بیش‌تری دارند و این را قرآن از همان ابتدا، گوشزد فرموده است: اللذین یؤمنون بالغیب. این گونه امور را باید در خزانه غیب قرآن باقی گذاشت و اگر متن آن برای «مطهرون» هم ممکن باشد، بیانش از سوی همانان در امکان نیست. روشن است که انکار امکان کشف، به معنای انکار اصل و وجود آن نیست؛ منتها باید پذیرفت که برخی از حقایق و وقایع، وجود غیبی دارند و آوردن آن‌ها به جهان شهادت، نه ممکن است و نه سودمند.

به هر روی، در «چهره پیوسته قرآن» مؤلف گرامی، سخت به اثبات عقیده خود می‌پردازد و چهار فایده عمده، برای «علم مناسبات» سیر تطور آن را بر می‌رسد. فوایدی که وی برای این علم نازک خیال، فهرست کرده‌اند، بدین قرار است:

۱. کمک به فهم قرآن و تفسیر؛
۲. اثبات معجزه اسلوب قرآن؛
۳. اثبات نظریات علوم قرآنی؛
۴. پاسخ به شبهات مخالفان.

نویسنده، در جمع بندی همین فواید، هیچ دفاعی از آن‌ها نمی‌کند و غیر از گزارش و نقل اقوال، وظیفه دیگری برای خود نمی‌بیند؛ بلکه در جایی، شمردن فایده برای علم مناسبات را، مرحله‌ای پس از اثبات آن می‌شمارد و اثبات را معلق به پذیرش ادله. (ص ۲۶) در سیر تطور، به ذکر عالمان اهل سنت، بسنده می‌کنند که دلیل آن را در جایی از همین کتاب، بی‌توجهی عالمان شیعی به این علم می‌شمارد. (ص ۱۴۴) وی بهترین و مهم‌ترین اثر را در این باره، کتاب *الاساس فی التفسیر*، نوشته مفسر انقلابی و دارای اندیشه‌های اجتماعی-سیاسی جناب سعید حوی می‌داند و می‌گوید: «او طرحی را در زمینه پیوستگی میان تمام قرآن ارائه داده است که واقعاً جدید و تأمل برانگیز است. فصل دوم کتاب، درباره «انواع مناسبات» است، که عبارتند از:

۱. مناسبت جمله‌ای؛
۲. مناسبت آیه‌ای؛
۳. پیوستگی تمام آیات در یک سوره؛
۴. مناسبت تعیین هر سوره در جای خود؛
۵. مناسبت آغاز هر سوره با محتوا و پیام کل سوره؛
۶. مناسبت آغاز هر سوره با پایان همان سوره؛
۷. مناسبت آغاز هر سوره با پایان سوره قبلی؛
۸. مناسبت مضمون هر سوره با سوره قبلی؛
۹. مناسبت شروع با ختم قرآن؛
۱۰. پیوستگی میان مجموعه‌ای از سوره‌های قرآن؛
۱۱. پیوستگی نظام دار میان کلمات قرآن؛
- ۱-۱۱. پیوستگی سیستمی؛
- ۲-۱۱. پیوستگی میدانی. (ص ۳۷ و ۳۸)

جای یادآوری است که در میان این نوع مناسبت‌ها، نوعی که معرکه آرا است و موافقان و مخالفان، گرد آن می‌گردند، همان تناسب آیه‌ای است. یعنی وقتی ادله مخالفان و موافقان را بر می‌رسیم، باید توجه کنیم که وقتی سخن از پیوستگی می‌رود، فرد اکمل و اشهر آن مراد است و همان را باید در کانون نزاع نشانند؛ سپس انواع دیگر را. زیرا هیچ یک از آن‌ها، شهرت مناسبت آیه‌ای را ندارند.

سومین فصل کتاب، جایگاه علم مناسبات را در مجموعه علوم قرآنی بر می‌رسد و این که این دانش، چه نوع تعاملی با مثلاً شأن نزول یا تفسیر موضوعی یا اعجاز قرآن دارد. (ص ۷۹-۱۱۴) نویسنده معتقد است: «هر کدام از این موضوعات علوم قرآنی (سیاق کلام، شأن نزول، تفسیر ترتیبی و موضوعی، اعجاز، قصص، امثال، قسم، بلاغت و ...) به گونه‌ای، روشنگر نقش

پیوستگی‌ها در پژوهش‌های قرآنی است. سپس رابطه یکایک آن علوم را با مناسبات، می‌نمایاند و با مثال‌ها و منابع پرشماری که نام می‌برد، بر زوایای موضوع روشنی می‌افکند. (ص ۷۹-۱۱۴) نیز یادآور می‌شود که همه این‌ها، موقوف به توقیفیت است و تا اصل مسأله (توقیفیت) ثابت نشود، این مسأله در حالت ابهام باقی خواهد ماند. (ص ۱۲۰)

فصل‌های چهارم و پنجم، به ترتیب، ادله موافقان و مخالفان را به ترازوی محک و نقد می‌گذارند که به حتم، فایده‌بخش‌ترین بخش‌های کتاب‌اند. در فصل چهارم که به موافقان اختصاص دارد، فهرستی از نام و اثر مفسرانی که به علم مناسبات پرداخته‌اند، به ترتیب حروف الفبای کتاب آمده است که به ۳۵۰ نفر بالغ می‌شود.

جایگاه علم مناسبات در میان مخالفان که عنوان و موضوع فصل پنجم کتاب است با گزارش‌های تعابیری آغاز می‌شود که مخالفان برای علم مناسبت آورده‌اند: علم متکلف، پیوسته‌های ناپیوسته، دانش بیهوده. آن‌گاه گزارشی از مخالفان اسلامی و غربی ارائه می‌شود که خواندنی و مغتنم است. از افادات مؤلف در این فصل، بررسی ریشه بی‌توجهی به علم مناسبت در میان عالمان شیعی است. وی ریشه را در عقیده اکثر شیعیان به جمع‌آوری قرآن، پس از ارتحال پیامبر (ص) می‌داند و می‌نویسد: «بزرگ‌ترین مانع در گسترش این علم، بی‌اعتقادی به توقیفیت ترتیب سوره‌ها است.» (ص ۱۴۷) اما بی‌درنگ می‌افزاید که میان آن دو، یعنی مناسبات و توقیفیت ترتیب سوره‌ها، تلازم قطعی نیست. (همان)

فصل پایانی کتاب، جمع‌بندی و تبیین دیدگاه مؤلف است. در این فصل، مؤلف، مبانی پیوستگی را یک‌یک می‌شمارد و به بحث می‌گذارد که عبارتند از:

۱. توقیفیت سوره‌ها؛

۲. اعجاز؛

۳. ضرورت پیوستگی؛

۴. همدفداری و جهت‌داری.

سپس، شبهات و مشکلات عقیده به پیوستگی را برمی‌رسد که بدین شرح‌اند:

۱. فاصله با فرهنگ زبان عصر رسالت؛

۲. ارائه پیوستگی‌های ناهمخوان؛

۳. شبهه لغو بودن.

به هر روی کتاب «چهره پیوسته قرآن» کتابی خواندنی و فایده‌بخش است و مؤلف با ارائه مدرک و مآخذ بسیار، به نیکی و قوت، از عهده گزارشی جامع و متین برآمده است. لیکن

یادآوری چند نکته و خورده، خالی از فایده نخواهد بود. از آن‌جا که مؤلف محترم کتاب، از کسانی است که سال‌ها، عمر و توان علمی خود را صرف قرآن و قرآن‌شناسی کرده است، انتظار می‌رفت که در این اثر، وزنه را به سود یکی از طرفین نزاع سنگین‌تر کند که به عقیده راقم، چنین نشده است. این اثر با همه فوایدی که دارد، قادر به متقاعد کردن خواننده خود نیست و او را به یکی از دورای، سوق نمی‌دهد؛ گویا خود مؤلف نیز در همه زوایا و اضلاع این مسأله به قطعیت و اطمینان نرسیده است. از عنوان کتاب (چهره پیوسته قرآن) چنین برمی‌آید که او قائل به پیوستگی است و در جای جای کتاب نیز بر این نظر صحه می‌گذارد؛ اما لیت و لعل‌های او در ادله موافقان و گزارش استوار دلایل مخالفان، خواننده را برای تصمیم‌گیری آزاد و مختار می‌گذارد که به یک جهت، حُسن و امتیاز است؛ ولی هر خواننده‌ای حق دارد که از مؤلف کتاب بخواهد که از مدعای خویش، به تفصیل و با شور و هیجان دفاع کند.

دیگر آن‌که در عنوان کتاب، خللی است که بر اهل نظر پوشیده نیست؛ زیرا اگر قرآن کریم، در چهره و سیمای ظاهری خود، پیوسته می‌نمود، این اندازه نیاز به بحث و جدل نبود. همه این مباحث و نزاع، از آن‌جا است که چهره قرآن، پیوسته نمی‌نماید و این پیوستگی را نه در چهره - که در اعماق قرآن باید جست.

سه دیگر این‌که برخی از فصول کتاب، اصلاً ویرایش نشده و مؤلف محترم، در بازنگری‌های خود به الفاظ و عبارات، چندان وقع ننهاده‌اند. اولاً برخی مطالب متن با صفحه فهرست ناهمخوان است. مثلاً فصل چهارم از صفحه ۱۲۱ آغاز می‌شود که در فهرست، عدد ۱۱۹ آمده است. ثانیاً بسیاری از عبارات، غلط فاحش‌انشایی دارند که نمونه آن تیر صفحه ۱۸۶ است: فاصله فرهنگ زبان عصر رسالت.

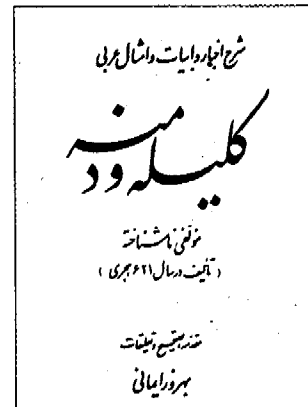
در عبارت زیر نمی‌توان فهمید که علت تشبیه قرآن به یکی از تألیفات بشری چیست. اساساً جملات زیر که به عنوان دسته‌بندی دیدگاه‌ها و نظر نویسنده آمده است، خواننده را متحیر و شگفت زده می‌کند:

«در کار تألیف یک کتاب بشری لازم نیست میان فصل‌ها ارتباط و پیوستگی باشد [!] چه بسا چند فصل در عرض هم موضوع واحدی را تعقیب می‌کند و اهداف کلی کتاب را برای اثبات یا بیان هدف را دنبال می‌کند، از این رو الزامی نیست میان همه سوره‌ها چنین ارتباط و پیوستگی باشد.» (ص ۱۶۶) بنابراین چون در تألیفات بشری، لازم نیست میان فصل‌ها پیوستگی باشد، پس لزومی ندارد در پی پیوستگی میان سوره‌های قرآن باشیم! (معاذالله)

امید می‌بریم که نویسنده قرآن‌شناس، جناب آقای ایازی، همچنان در کار تألیف و نشر آثار قرآنی، توفیق مند باشند.

رضا بابایی

شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیده و دمنه. مقدمه و تصحیح و تعلیقات: بهروز ایمانی، ناشر: تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰، چاپ اول، وزیری، ۷۹۵ص.



سبب و علت ترجمه کتاب **کلیده و دمنه** و نقل آن از هندوستان به پارس را، عبدالله بن مقفع در مقدمه خویش بر این کتاب به تفصیل بیان داشته است. آن گونه که از مقدمه این مقفع برمی‌آید، به روزگار شهریار کامگار انوشیروان کسری بن قباد، به سمع او رسانیدند که در خزاین ملوک هند، کتابی است که از زبان مرغان و بهایم و وحوش و طیور و حشرات جمع کرده‌اند و پادشاهان در سیاست رعیت و بسط عدل و رأفت و قهر دشمنان، بدان حاجتمندند و آن را عمده هر نیکی و سرمایه هر علم و راهبر هر منفعت و مفتاح هر حکمت می‌شناسند. شاه نیز همت بر آن مقصور گردانید تا آن را ببیند و فرمود مردی هنرمند باید طلبید که زبان پارسی و هندوی بداند. مدت دراز بطلبیدند، آخر برزویه نام پزشکی یافتند و پس از تأمل و استخارت و تدبیر و مشاورت او را بر این امر مهم اختیار کردند. به او گفتند: به هندوستان چنین کتابی است؛ می‌خواهیم که بدین دیار نقل افتد و دیگر کتب هندوان بدان مضموم گردد. و مالی خطیر در صحبت او حمل فرموده آمد تا هر نفقه و مؤنت که بدان حاجت افتد، تکفل کند. برزویه با نشاط تمام روی بدین مهم آورد و چون به مقصد پیوست، گرد درگاه پادشاه و مجلس‌های علما و اشراف و محافل سوقة و اوساط می‌گشت و از حال نزدیکان رای و مشاهیر شهر و فلاسفه می‌پرسید و فرامی‌نمود که برای طلب علم

هجرت نموده است و بر سبیل شاگردی به هر جای می‌رفت. ماه‌ها گذشت تا آن که قواعد مصادقت میان او و یکی از هندوان هر چه مستحکم‌تر شد و پس از محنت‌ها و امتحان‌ها، اهلیت او برای این امانت و محرمت او بر این سر محقق گشت. هندو امانت کشور خویش را با شرایط بسیار و حفاظت تمام، در اختیار برزویه نهاد. و برزویه روزگار دراز با هراس تمام در نبشتن آن مشغول شد و مال بسیار در آن وجه، نفقه کرد و از این کتاب و دیگر کتب هندوان نسخه گرفت و معتمدی به نزدیک نوشروان فرستاد و از صورت حال بی‌اگاهانید... (**کلیده و دمنه**، چاپ مینوی، ص ۲۹-۳۵ با تلخیص)

این خلاصه‌ای بود از توضیحاتی که عبدالله بن مقفع درباره دورانندیشی و دانش ورزی انوشیروان و سرمایه‌گذاری هنگفت او برای دستیابی به سرمایه‌های فکری و معنوی هند، ارائه داده است. ابن مقفع این کتاب را که توسط ایرانیان به زبان پهلوی برگردانیده شده بود و در اصل به نام «پنج تتر» خوانده می‌شد، از پهلوی به عربی ترجمه کرد (در نیمه نخست قرن دوم هجری). پنج تتر در اصل خود مشتمل بر پنج باب از اندرز و حکمت یا پنج حکایت اخلاقی بوده که شامل کهن‌ترین مجموعه ادبیات تمثیلی هندوستان می‌شده است. بر طبق افسانه‌ای که در مقدمه این کتاب آمده است، پادشاهی که بر مهیلاروپیه حکومت می‌کرد، سه پسر نادان داشت که راهی برای تربیت آنها نمی‌شناخت. به ناچار بزرگان را فراخواند و با آنان به گفت‌وگو پرداخت. وزیر حاذق دربار، چاره کار را آن دانست که سیاست را به زبانی شیرین به آنان بیاموزند. شاه، حکیم مخصوص (ویشنو شرم) را نزد خود فراخواند و تربیت فرزندانش را به او سپرد. ویشنو شرم، شش ماهه سیاست و مملکت‌داری را در قالب داستان‌هایی از زبان حیوانات به آنان آموخت و این داستان‌ها، بعدها به قالب پنجه تتره درآمد.

باری تأثیر اخلاقیات مندرج در این کتاب و حتی شخصیت‌های تمثیلی و سمبولیک آن، در آثار قدیمی‌ترین شاعران ایرانی، نشان از توفیق و سرعت نفوذ این اثر دیرینه سال در آثار و افکار همه ایرانیان از دیرباز تا روزگار متأخر داشته است. پیداست که پیش از اقدام نصرالله منشی در قرن ششم هجری، این اثر همچنان از مقبولیت کامل برخوردار بوده است، چرا که در زبان و اشعار شاعرانی چون کسایی مروزی، رودکی سمرقندی، ابوالفرج رونی، حکیم نزاری قهستانی و خاقانی شروانی، برداشت‌هایی از مطالب این اثر و اشاراتی به برخی مضامین و شخصیت‌های آن

می‌توان یافت. رودکی می‌گوید:

گاو مسکین ز کید دمنه چه دید

وز بد زاغ بوم را چه رسید

نیز خاقانی راست:

ایام دمنه طبع و مرا طالع است اسد

من پای در گل از غم و حسرت چو شنبه

پیدا است که این اقبال و استقبال نسبت به این شیوه از اخلاقیات، در هر دوره به گونه‌ای نمود می‌یافته است و اختصاص به دوره نصرالله منشی نداشته است. پیش و پس از او نیز این گرایش را در تحریرهای گوناگون از پنجه نثره می‌توان دید. اما شیوه‌ای که نصرالله منشی بنیاد نهاد، ارزشی دیگر یافت، چرا که او با ترجمه خود از اثر ابن مقفع، موجب پیدایش سبکی نو در نثر فارسی شد. سبکی که در آن «به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف اللفظ متوسل گردیدند و در همان حال برای اظهار فضل و اثبات عربی دانی، الفاظ و تکلمات تازی بی‌شمار به کار برده شد و شواهد شعریه از تازی و پارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم و در همه آثار این قرن پدیدار آمد.» مرحوم ملک الشعرا بهار، این شیوه و طریقه‌ای را که از قرن ششم به بعد رواج یافت، نثر فنی یا شیوه ابوالمعالی نامیده است، چرا که معتقد است «تألیف او بر دیگران سمت تقدم دارد.»

حجم افزوده‌های نصرالله منشی بر ترجمه ابن مقفع، بسی بیش از افزوده‌هایی است که دیگر مترسلان و منشیان ادوار بعد، بدان دست‌یازیده‌اند. سهل است که عربی‌گرایی نصرالله منشی حتی بیش از ابن مقفع است، چرا که ترجمه ابن مقفع، از آیه و حدیث و شعر و مثل عربی بهره‌چندانی ندارد و کاملاً به شیوه ایجاز، سلوک کرده است؛ اما ترجمه نصرالله منشی متضمن اشعار و امثال و تلفیق آیات و احادیث بسیار است. همین ویژگی موجب شده که از زمان تألیف این اثر توسط ابوالمعالی نصرالله منشی، برخی از ادبا، کتاب او را نیازمند توضیحات و تعلیقات دانسته‌اند و هر یک به فراخور دانش خود، در تسهیل و تبیین آن کوشیده‌اند.

کتاب حاضر نیز در بردارنده دو اثر از همین گونه آثار است؛ یعنی برای نخستین بار، دو شرح از شرواحی که متعلق به قرن ششم و هفتم هجری است و تاکنون تنها نسخه خطی آن در اختیار برخی پژوهشگران (همچون مرحوم مجتبی مینوی) بوده است،

در اختیار همگان قرار می‌گیرد و با تصحیح و چاپ آن، گامی دیگر در جهت احیاء موارث فرهنگی برداشته می‌شود.

قدمت این آثار، خود بهترین گواه است بر این که کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی از همان آغاز تحریر، مورد توجه و استقبال ادب دوستان ایرانی بوده است. به ویژه آن‌که این دو شارح، از دو خطه متفاوت - یکی از اسفزار، از شهرهای خراسان بزرگ و در جنوب هرات، و دیگری از منطقه کرمان - برخاسته‌اند و هر یک اختصاصات زبانی خود را حفظ کرده‌اند.

مصحح کتاب در مقدمه ممتع خود، پس از بحثی منتخب درباره تاریخچه ترجمه‌های کلیله و دمنه و تهذیب‌های آن، به معرفی کامل این دو شرح پرداخته است و حتی المقدور از لابه‌لای مجهولات بسیاری که درباره این دو شارح وجود دارد، به برخی معلومات راه یافته است. به ویژه که نمونه‌هایی گویا از اقتباس‌های شارح نخست (فضل‌الله بن عثمان بن محمد اسفزاری)، از آثار رشیدالدین وطواط به دست داده است.

همچنین در مقدمه‌ای که بر شرح دوم (از مؤلفی ناشناخته) نوشته است، به اختصار درباره معاصران شارح، شیوه شرح او و سبک نثر کتاب، نکاتی را ذکر کرده است. در مجموع می‌توان دریافت که این شارح ناشناخته، کتاب خود را به شیوه‌ای ساده و روشن و با نثری منسجم و موجز، در سال ۶۲۱ هجری در کرمان به پایان آورده است.

با مقایسه‌ای کوتاه میان این دو شرح می‌توان پی برد که شرح نخست، کاملاً تحت تأثیر نثر نصرالله منشی، معمولاً به تکلف و تصنع گراییده است و گناه توضیح بی‌نی عربی را - که خود از صراحت معنا برخوردار است - بهانه‌ای برای فضل‌نمایی و عربی‌دانی خود قرار داده است. برخلاف شرح دوم که از این گونه اطناب‌های ناشی از صنایع پرطمطراق بدیعی، پیراسته است.

به هر حال، وجود این شرح‌ها در دسترس دانشجویان ادبی، بی‌شک موجب تقویت فضل و متن‌خوانی آنان خواهد شد و از این رو باید به مصحح فاضل کتاب، دستمیزاد گفت و حرمت زحمت‌های پیدا و ناپیدای او را پاس داشت.

محمدرضا موحدی

